

مطهری

قاسم پورحسن



به چشم می خورد.

مسئله نخست توجه مطهری به «راهبرد عقلی» در فهم آیات قرآن است. اندیشه خردورزی و به تعبیر مطهری عقل و تعقل در بسیاری از آثار مطهری دیده می شود. (تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳۶۷، ص ۳۷۲) مطهری معتقد است که اسلام خود دوره قبل را دوره فقدان عقل و اندیشه و دوره بعد را دوره خرد برمی شمارد. (خاتمت، ۱۳۶۷، ص ۳۸) و در باور وی، قرآن برای «راهبری عقل» اعجاز کرده است. (اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۶) مطهری تصریح می کند که قرآن به شکلهای گوناگون اعتبار و سندیت عقل را امضا کرده (آشنایی با قرآن، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۷) و بنیاد بودن آن در فهم آیات الهی را تأکید می کند. (همان، ص ۲۷ به بعد) مطهری از خرد و عقل بر اساس تعبیر بسیار لطیف قرآن، با عنوان «لب» یاد می نماید. (بیت گفتار، ۱۳۷۶، ص ۳۰۱)

سبک شناسی قرآن دومین مسئله اساسی در قرآن پژوهی مطهری است. مطهری با استفاده از آرایه های هنری- بلاغی می کوشد تا سخن و سبک بلاغی- فصاحتی قرآن را از تمامی اسلوب های دیگر سخن متمایز سازد از این رو وی اعتقاد دارد که سبک قرآن، یک سبک بیان مخصوصی است. (نبوت، ۱۳۷۲، ص ۲۲۶) مطهری با استوار ساختن روش و سبک خاص و متمایز قرآن، به پژوهش در نوع خطاب قرآن به عموم و شخص پیامبر (ص) دست زده (حکمتها و اندرزاها، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳) و رویکردی از مباحث زبان شناسیک آیات را عرضه می کند. سومین مسئله اصلی «عنصر تحلیل گفتار» مطهری در پژوهش قرآنی است. وی ضمن بهره بردن از رهیافت تاریخی، می کوشد تا با استفاده از «مطالعات نوع دوم» که به نوعی با *ology* بنیانهای یک دانش در مناسبت است، اسباب فرو فرستادن آیه، موضوع و حکم آن را کاویده و آن را در هنر سرایی از حیات دینی انسان مسلمان تتبع کند. تفهیم باطنی در آراء صدرالدین شیرازی به ویژه در آثاری همچون مفاتیح الغیب، اسرار الآیات و مجموعه تفسیری به خوبی دیده می شود. مطهری نیز از آن الهام بسیار می گیرد و تأمل به فهم بهتر و تفسیر مطلوب تر قرآن در دوره های متأخرتر می شود. (خاتمت، ۱۳۷۶، ص ۱۵۹)

با توجه به نکات باز آمده می کوشیم تا آراء قرآن پژوهی مطهری را در چند باب پژوهش نماییم اما پیش از آن بررسی دو موضوع به عنوان مدخل ضروری است. نخست حیات مطهری و دوم گونه شناسی موضوعی اندیشه های قرآنی او بر اساس تفکیک مسئله و اثر.

تمدن اسلامی در صد سال اخیر به لحاظ حجم و وسعت اندیشمندان قرآنی و گوناگونی آراء، متفاوت از سده های پیشین بوده و به نوعی با دوران زرین اسلامی قابل مقایسه است. ابداع اندیشه و نظریه در این دوران در حوزه قرآن و تفسیر بس پراهمیت تر از گستره آراء است.

مرتضی مطهری به همراه علامه محمد حسین طباطبایی، پایه گذار اندیشه ای جدید با عنوان «اندراج کلام در حکمت علمی» بودند که بر آن اساس بسیاری از موضوعات نظری Subjective را از حوزه صرف انتزاعی بیرون آمده و در قلمرو و چالشهای عینی Objective طرح گردید. حجاب زن، حقوق زن، حکومت، حقوق بشر، آزادی، بانکداری، ربا و موضوعاتی از این سنخ در همین راستا قابل پژوهش می باشد. پیوند حیات فرهنگی و اجتماعی آدمی با قرآن و استخراج موضوعات عینی و همخوانی آن با آموزه های قرآن، گستره وسیعی را در تأملات قرآنی و قرآن پژوهی مرتضی مطهری شکل داد.

بی تردید پژوهش اندیشه های قرآن پژوهی مطهری و تلاش وی در بررسی تطبیقی آموزه های قرآنی با حیات اجتماعی، تبعی ضروری و سودمند خواهد بود. همایش جهانی حکمت مطهر و شهادت استاد مطهری و همزمانی آن با نشر دومین شماره از فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی پیام جاویدان، فرصت گرانقدری در تدوین رساله حاضر خواهد بود.

کلید واژه ها:

مطهری، قرآن پژوهی، بررسی موضوعی، آموزه های قرآنی، حیات دینی و انتظارات.

مقدمه:

سه مسئله، مطهری را در میان متفکران قرآنی جایگاه و شانی خاص می بخشد. آگاهی مطهری به نیاز و انتظارات عصر و پیوند آن با جوهر شریعت و وحی علاوه بر آنکه سه موضوع بنیادین را بدل، به رهیافتهای اساسی در تأملات قرآنی کرد، سبب ظهور پارادایم کارکرد گرایانه جدیدی در علوم قرآنی گردید. آموزه «متن و زمینه» که گاهی با مسامحه از آن تعبیر به «سیاق» و زمانی «اسباب النزول» می کنند، مهم ترین دستاورد ترکیب اندیشه فلسفی- کلامی با قرآنی- تفسیری در تفکرات مرحوم مطهری است. آموزه ای که در آثار قرآنی نصر حامد ابوزید و محمد الغزالی مصری آشکارا

مسئله نخست: سیری در حیات مرتضی مظهری

مرتضی مظهری در سیزدهم بهمن ۱۲۹۸ هجری در قریه فریمان در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. (شفیعی دارابی، ۱۳۶۰، ص ۱۲ به بعد) در سال ۱۳۱۱ به قصد فراگیری دروس طلبگی عازم حوزه علمیه مشهد و مدرسه «ابدال‌خان» شد و تا ۱۳۱۵ همانجا ماند. در مدت اقامت پنج ساله در مشهد به فراگیری ادبیات، منطق و فقه همت گمارد و از میان مدرسین و علماء، شیفته میرزا مهدی شهیدی رضوی که استاد فلسفه بود، گردید (تاجدینی، ۱۳۸۲، ص ۳۶) به سبب رکود نسبی حوزه علمیه مشهد به دلیل برخورد خشن و ظالمانه حکومت و رونق چشمگیر حوزه نوپای قم، مظهری عزم قم می‌کند. سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۱ را سالهای اقامت مظهری در قم عنوان می‌کنند گرچه پس از سال ۳۱ نیز در قم به تدریس اشتغال داشت. مظهری طی پانزده سال اقامت در قم در محضر آیات عظام حجت، صدر، خوانساری، بروجردی، محقق داماد، امام خمینی و علامه طباطبایی تلمذ نمود (شفیعی دارابی، ۱۳۶۰، ص ۸۱).

آشنایی مظهری با مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی در سال ۱۳۲۰ نیز سبب تحول روحی و شخصیتی شگرفی شد (سیری در زندگانی استاد مظهری، ۱۳۷۰، ص ۳۲) مظهری در سال ۱۳۳۱ به دلایلی قصد مهاجرت به تهران می‌کنند. فعالیت علمی استاد در اوایل ورود به تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران بود. پس از نگارش مقدمه و پاورقی بر جلد‌های اول و دوم «اصول فلسفه و روش رئالیسم» در سال ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و اتمام شرح جلد سوم در سال ۱۳۳۵، کتاب در شورای دانشکده طرح و به عنوان مدرک علمی او تشخیص داده شد.

وی در سال ۱۳۴۷ به مقام دانشیاری و در سال ۱۳۵۰ به سمت مدیر گروه فلسفه و حکمت اسلامی منصوب گردید. (تاجدینی، ۱۳۸۲، صص ۸۱-۷۳) استاد علاوه بر تدریس در دانشگاه، در مدرسه مروی نیز به تدریس دروس حوزوی پرداخت و در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ از سخنرانان اصلی انجمن اسلامی پزشکان بود. (خرمدند، ص ۲۹) مظهری در سال ۱۳۴۶ به همراهی جمعی از همفکران حسینیه ارشاد را تأسیس (حاصل عمر عبدالله نصری، ۱۳۸۲، ص ۳۳) و در سال ۱۳۴۹ به سبب بروز مشکلاتی در حسینیه ارشاد، مدیریت فکری و فرهنگی مسجد الجواد (ع) را عهده‌دار می‌شود. مظهری که در فاصله سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ مسئولیت مسجد الجواد (ع) را بر عهده داشت، غالباً خود سخنران اصلی بود، موضوعات

سخنرانی

عمدتاً در ارتباط با مباحث قرآنی و تفسیر قرآن بود. (شفیعی دارابی، ۱۳۶۰، ص ۸۴)

در سال ۱۳۵۰ با همکاری چند تن از روحانیون «جامعه روحانیت مبارز تهران» را پایه‌گذاری می‌کند (حاصل عمر، ۱۳۶۹، صص ۱۷-۱۶) مظهری در سال ۱۳۵۷ در پاریس فرمان تشکیل شورای انقلاب را از امام خمینی (ره) دریافت و شورای انقلاب تشکیل می‌دهد. (سیمای استاد در آینه نگاه یازان، صص ۱۱۵-۱۱۴)

استاد مظهری در شب یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸، هشتاد و روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به شهادت می‌رسد.

مسئله دوم: گونه‌شناسی آثار قرآنی مظهری

امروزه بررسی سیر مطالعاتی یک متفکر و تتبع در گونه‌های آثار او، نه تنها اساس مهمی در شناخت بنیانهای فکری محسوب می‌گردد و بلکه خود بدل به پژوهشی جدید و رشته‌ای نو شده است. نظام مطالعاتی مظهری به همراه منحنی تحول اندیشه‌ای در حیطه‌هایی خاص همچون حوزه کلام و گستره وسیع آرائش نیازمند بررسی آثار مختلفش در موضوعات گوناگون، دسته‌بندی آنها و تبیین پیوند و مناسبات گونه‌گونی مطالعات است.

به رغم دعوی فوق ما در این مجال تنها درصدد بررسی آثار مختلف مظهری در حوزه قرآنی می‌باشیم. شاید بتوان در یک دسته‌بندی کلی به پنج‌گونه مختلف از آثار قرآن پژوهی مظهری ارائه کرد:

الف) آثار تخصصی قرآنی.

ب) آثار کلامی.

ج) آثار فقهی.

د) آثار سیاسی-اجتماعی.

ه) سایر آثار.

آشنایی با قرآن که در نه جلد نشر یافت تنها اثری است که مظهری در آن اختصاصاً در موضوعات قرآنی به بحث می‌پردازد تنها در جلد اول مباحثی تحلیلی از فهم و شناخت قرآن به دست داده و در بقیه جلد‌ها به تفسیر سوره و آیات روی می‌آورد. در جلد نخست سه فصل را اختصاص به شناخت تحلیلی قرآن، زبان قرآن، مخاطبهای قرآن، تعقل و تدبر در قرآن و قرآن قطب می‌دهد و در آن مسائل مهمی به عنوان مدخل آشنایی با قرآن در موضوعات اقسام شناخت قرآن، شناخت سندی یا انتسابی، شناخت تحلیلی، شرایط

آشنایی با

قرآن و قرآ، کتاب شناخت ارائه کرده و در جلدهای بعد با توجه به این مقدمات به تفسیر سوره‌ها و آیات می‌پردازد، جلد دوم اختصاص به تفسیر سوره حمد و سوره بقره تا آیه ۲۳ دارد.

در جلد سوم آیاتی از سوره‌های انفال و توبه و در جلد چهارم سوره نور را تفسیر می‌کند. در جلد پنجم سوره‌های دخان، جاثیه، فتح، قمر و زخرف و در جلد ششم سوره‌های الرحمن، واقعه، حدید، حشر و ممتحنه تفسیر می‌شود. در جلد هفتم سوره صف، جمعه، منافقون و تغابن، در جلد هشتم سوره‌های طلاق، تحریم، ملک، قلم و بالاخره در جلد نهم حاقه معارج، نوح و جن تفسیر می‌شود.

در میان آثار کلامی سه اثر جایگاه ویژه‌ای به حیث بحثهای قرآنی دارد. نبوت، خاتمیت و وحی و نبوت آثار کلامی مطهری هستند که در آن مباحث اساسی قرآن همچون وحی و چیستی آن، سبک و اسلوب زبان قرآن، قرآن و معجزه، اعجاز زبانی و معنایی سخن قرآن، آهنگ موسیقایی کلام خداوند در قرآن، جاودانگی قرآن، تحریف‌ناپذیری قرآن، مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد.

خاتمیت، مجموعه سخنرانیهای مطهری است که به سال ۱۳۴۷ در حسینیه ارشاد ایراد و در سال ۱۳۶۷ توسط انتشارات صدرا به طبع رسید. در دو اثر خاتمیت و وحی و نبوت محور مباحث کلامی، مربوط به نبی و رسول و تفاوت این دو، فلسفه ختم نبوت و اسباب خاتمیت می‌باشد اما در نبوت به رغم عنوان کلامی، مهم‌ترین مباحث قرآنی را طرح می‌کند. البته در وحی و نبوت، اعجاز نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

به هر روی کتاب نبوت که مشتمل بر چهارده جلسه بحث و بررسی در انجمن اسلامی پزشکان به سال ۱۳۴۸ می‌باشد اثری قرآنی پژوهی است. آغاز اثر با بررسی آراء مختلف در باب وحی شکل گرفته و موارد استعمال وحی در قرآن و مشخصات وحی انبیاء تبیین می‌گردد. در باب بعد به تشریح آراء گوناگون در باب معجزه از دیدگاه قرآن و متفکران اسلامی می‌پردازد و رأی علامه طباطبایی در این خصوص را استوار تلقی می‌کند. بخش سوم که بخش پایانی اثر است مربوط به اعجاز قرآن بوده که مشتمل بر تحدی در قرآن، مزایای قرآن بر معجزات دیگر، ماهیت ادعای قرآن، اعجاز لفظی و معنوی قرآن، سبک زبانی قرآن

و آهنگ‌پذیری قرآن است.

در آثار فقهی و سیاسی-اجتماعی مطهری می‌کوشد تا مبانی این حوزه‌ها را از منظر شریعت و خاصه قرآن تبیین کند اما در این آثار به طور پراکنده آراء علوم قرآنی به چشم می‌خورد؛ ولاءها و ولایتها (ص ۸۴)؛ حماسه حسینی (ج ۱، صص ۱۳، ۱۴، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۳۶)؛ تکامل اجتماعی انسان (ص ۳۳)؛ اسلام و مقتضیات زمان (ج ۱، صص ۱۱۴، ۱۲۹، ۲۱۰، ۲۶۳، ج ۲، صص ۱۲۷)؛ جاذبه و دافعه علی (ع) (صص ۱۷۰-۱)؛ علل گرایش به مادیگری (صص ۲۹، ۳۲ و ۳۳)؛ سیری در سیره ائمه (ع) (ص ۱۲)؛ انسان و سرنوشت (ص ۱۱۵) و پیرامون انقلاب اسلامی (ص ۱۴).

همچنین مطهری در آثاری که به هیچ رو مرتبط با قرآن پژوهی نیست به مباحث قرآنی پرداخته است: عرفان حافظ (صص ۲۱، ۲۲، ۴۳)؛ فلسفه تاریخ (صص ۱۶۰، ۱۹۵)؛ فلسفه اخلاق (ص ۱۰۴)؛ حکمتها و اندرزها (صص ۲۵۷ و ۲۷۶)؛ حق و باطل (صص ۸۶ و ۱۰۵)؛ بیست گفتار (ص ۲۹۶)؛ ده گفتار (ص ۲۱۹)؛ خدمات متقابل اسلام و ایران (صص ۳۹۲، ۳۹۳ و ۴۰۱).

چنین گونه‌شناسی می‌تواند هر پژوهشگری را در مطالعه آثار و آراء مرحوم مطهری توانا سازد و امید آن است که این تحقیق کوتاه زمینه مناسبی را در انجام کتاب‌شناسی مستقل در آثار و اندیشه‌های مطهری فراهم سازد. با توجه به مقدمات فوق می‌کوشیم تا در دو رقم تأملات قرآنی مطهری را تدوین کرده و در پایان نتیجه‌گیری بحث را عرضه نمایم.

۱- سبک بیان قرآن

انتظار چنین است که مطهری به سبب محوریت قرآن و وحی در اندیشه‌ها و تفکراتش، آثار مستقلی در حوزه قرآن‌پژوهی نگاشته باشد و یا حداقل باب‌های مستقلی را در آثار مرتبط با بحث، به مباحث علوم قرآنی اختصاص دهد لیکن حقیقت آن است که وی غیر از مجموعه‌های آشنایی با قرآن که گفتارهای تفسیری را طرح نمود آثار منحازی در حوزه‌های دانشهای قرآنی نگاشته است.

آراء مطهری در علوم قرآنی در آثارش پراکنده بوده و عمدتاً در موضوعات کلامی همچون توحید، نبوت، معاد و نظایر آن گنجانده شد. یکی از موضوعاتی که مطهری آن را اساس فهم قرآن قلمداد می‌کند بررسی سبک‌شناسی است. تبیین اسلوب سخن وحیانی و تفاوت آن با ساخت زبانی بشری، نخستین تأمل خواهد بود البته مرحوم ایزوتسو اثری گرانقدر که رساله دکتری وی است درباره زبان و ساختهای زبان وحی بر جای نهاده که شایسته توجه است و حامد

ابوزید کتاب «مفهوم النص» را تحت تأثیر این رساله تدوین کرد.

مطهری تصریح می‌کند که قرآن یک سبک و اسلوب مخصوص دارد. (نبوت، ۱۳۷۴، ص ۳۲۶) سبک قرآن به اعتقاد وی بی سابقه بوده و نظیر آن در زبان عربی وجود ندارد. (همان، ص ۳۲۶) او با نقل گفتارهایی از پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر(ع) که بی‌تردید نزدیک‌ترین سبک سخن به قرآن را داشتند، و چینش آن گفتارها در کنار آیات قرآن تأکید دارد که سخن قرآن کاملاً متمایز از آن گفتارهاست. مطهری می‌گوید سخن «یا ایها الناس، ان ربکم واحد، و ان اباکم واحد...» (بحار، ج ۷۶، ص ۳۵۰) کلام پیامبر (ص) است اما به‌تمامه با سخن قرآن به لحاظ سبک متفاوت است.

وی نه تنها معتقد است که سبک قرآن بی نظیر و بدون سابقه است، بلکه با مستندات درون قرآن همچون آیات تحدی (بقره، ۱۳۳، جن ۱۸ و...) می‌کوشد تا یگانه بودن سبک قرآن در آینده را نیز ثابت کند. لذا تصریح می‌نماید که هیچ کس نیامده و نتوانسته است یک سطر (آیه یا سوره) بیاورد که همان وضع خاص قرآن و همان اسلوب غیر قابل توصیف قرآن را داشته باشد. (همان، ص ۲۲۶) مطهری علاوه بر طرح کلیاتی در سبک و اسلوب خاص و متمایز قرآن، در چند مسئله این ادعا را طرح و بررسی می‌کند.

الف) استدلالات برهانی

مطهری عمده گفتارها در این باب را به اثبات واجب اختصاص می‌دهد در حالی که قرآن در تمام حوزه‌های استدلال‌پذیر، مطالب برهانی اقامه کرده و از مخالفین نیز درخواست پاسخ و حتی مخالفت استوار بر استدلال می‌کند. (بقره، ۱۱۱، انبیاء، ۲۴، نمل، ۶۴، قصص، ۷۵)

به هر روی انتظار می‌رفت مطهری با وسعت و عمق مطالعاتی قرآنی، حوزه‌های بسیاری را در این باب می‌گشود گرچه تنبّهاتی را ذکر کرده است. وی بر این باور است که در قرآن احتجاجات و استدلالات بسیاری در باب خداوند مطرح شد. چون اطلاق و احاطه ذاتی و قیومی خداوند، محدودیت ناپذیر و بی‌مکانی و لازمانی بودن خداوند، بساطت، عینیت صفات با ذات، اولیت و آخریت خدا و نظایر آن. این مسائل بنیادین به اعتقاد مطهری روشن، صریح و ساده در قرآن طرح شده‌اند «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»، (انبیاء، ۲۲) و یا «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ...»

(مؤمنون، ۹۷) (اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۳۷، ج ۵، ص ۱۵)

او نوع استدلال در باره ذات، اسماء و صفات حق در متون

اسلامی را

یک سبک کاملاً ابتکاری و

بی سابقه بر شمرده و منشاء این سبک

را استدلالات عمیق و برهانی قرآن می‌داند.

مطهری نوع تفکر و سبک اندیشه فیلسوفان

اسلامی همچون فارابی، بوعلی، ابن رشد، خواجه

نصیر و صدر المتألهین را سراسر ملهم از قرآن و اندیشه

قرآنی و شیوه و اسلوب بیان قرآن در موضوعات برهانی

تلقی می‌کند.

مطهری تفکر در خداوند را واسطه العقد اندیشمندان

اسلامی در ارائه سبک استدلالی متأثر از قرآن دانسته و با

تصریح اینکه آیات اول سوره حدید و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» قله

نهایی توحید و معرفت است، (کافی، ج ۱، ص ۲۹۱، توحید صدوق،

ص ۲۸۳) معتقد است که نظریات دقیق فلسفی- کلامی و

عرفانی در همین راستا شکل گرفته است. (همان، ص ۱۵)

ب) موعظه‌های زیبا

در تقسیم‌بندی‌های ادبی، موعظه در گونه‌های روانشناسی

سخن جای می‌گیرد. موعظه با آرمان‌خواهی و افق فاضله

پیوندی نیرومند دارد از این‌رو صور خیال، ایده و انتزاع منبع

اساسی آن می‌باشند. موعظه در قرآن برخلاف انتظار، منشاء

در واقعیات و زمینه‌های حقیقی دارد.

بسترهای مهم موعظه در قرآن، شناخت و آگاهی است.

متناسب ایمان و معرفت حقیقی، اصول بنیادین این زمینه

است: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله»، خداوند در ۶۹ آیه (مانند ۲:

۳۴، ۴۸، ۸۸، ۳، ۵۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۰) تقوی و ورزیدن انسان را

اساس رستگاری و نجات دانسته و با واژه «اتقوا» آدمی را

موعظه آسمانی و رحمانی بر سعادت می‌دهد. در آیات قرآن

به زعم مطهری (نبوت، ۱۳۷۴، ص ۲۱۴ به بعد) تقوا در حقایقی چون:

الایمان (۲: ۸۲، ۱۳۶، ۱۳، ۲۸، ۲۹، ۳۹، ۱۰، ۱۸)

الاحسان (۲: ۸۳، ۱۹۵، ۵۵، ۶۰، ۵۸، ۹، ۱۷، ۱۷، ۲۹، ۶۹)

الاحقاء (۱۵: ۴۷، ۴۹، ۱۰، ۱۳، ۵، ۳۲، ۹، ۱۱)

الانفاق (۳: ۳۶، ۶۰، ۲۲، ۳۵، ۶۳، ۷، ۱۰، ۳۲، ۱۶)

الایثار (۴: ۳۵، ۲۰، ۷۲، ۳۳، ۲۳، ۵۹، ۹، ۹۰، ۱۴)

التواضع (۱۵: ۸۸، ۱۷، ۳۷، ۲۴، ۳۰، ۲۶، ۲۱۵)

التوکل (۹: ۵۱، ۱۰، ۸۴، ۱۷، ۲، ۱۷، ۶۵، ۱۱، ۲۳)

الخشوع (۲: ۴۵، ۴۶، ۶، ۶۳، ۲۱، ۹، ۲۲، ۳۴، ۲۳، ۱)

الحکمة (۲: ۱۲۹، ۱۵۱، ۳۳۱، ۱۶، ۱۲۵، ۱۷، ۳۹)

الصبر، الرجاء، الزهد، السکینه، الخیر، الصالحات، العدل،

العزة، الصدق، العمل الصالح، العفو و الغفران، العفو و

الصفوح، الاعتدال و البرّ و نظایر آن تجلی می‌یابد. این عبارات و اصطلاحات قرآنی به‌تمامه در پیوند با باور و اعتقاد و عمل انسان در زندگی واقعی و حقیقی و نه خیالی است. انعکاس و پژواک واقعیات حیات آدمی در گزاره‌های قرآنی و بیان شیوه دست‌یابی به بهتر زیستن و رستگاری با آموزه‌های وحیانی، به اعتقاد مطهری اسلوب و سبکی بی‌نظیر در حیات ادبی است؛ لذا تصریح می‌دارد که بعد از چهارده قرن نمی‌توانید سخنی و فردی پیدا کنید که بتواند به این زیبایی و البته حقیقی و با این تأثیر گذاری موعظه نماید. (همان، ص ۲۱۴)

مطهری پیوند دادن موعظه وحی به تقوی و ورزیدن و ایمان حقیقی داشتن با تذکار نفس و فراموش نکردن خود بشر و ارتباط آن با اتصال به مبدأ و آخرت و تذکر به نسیان نورزیدن خداوند و روز حشر در سوره حشر (آیه ۱۹) را زیباترین، مؤثرترین و بدیع‌ترین اسلوب موعظه تلقی می‌کند. (همان، ص ۲۱۴)

ج) تمثیلات و تشبیهات

در جواهر البلاغه در تعریف تشبیه آمده است: التشبیه لغة التمثیل و اصطلاحاً عقد مماثلة بین امرین او اکثر قصد اشتراكها فی صفة اذا كثر (جواهر البلاغه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۷)؛ تشبیه ایجاد مماثلت میان دو چیزی است که اشتراک آن دو در صفت یا صفاتی مدنظر باشد، در واقع تشبیه، شبیه کردن دو شخص یا امر در صفت و حالتی است که در مشبّه‌به، مشبه و صفت و حالت مورد نظر را صریح‌تر به مخاطب القاء نماید. تشبیه نوعی مجاز و استعمال لفظ «غیر ما وُضِعَ له» است، (همان، ۱۴۱۷ق، صص ۱۲۴۷-۴۸) تشبیه دارای چهار سازه است، مشبه، مشبّه‌به (شخص یا چیزی است که مشبه رایه آن مانند می‌کنند و صفت یا حالت مشبه، به صورت شناخته شده در آن وجود دارد) ابزار تشبیه، و وجه شباهت (حالت یا صفتی که در مشبه‌به وجود دارد و غرض از تشبیه آن است که آن را برای مشبه نیز اثبات نمایم). آیه ۲۴ سوره ابراهیم نمونه روشنی از ارکان تشبیه است:

الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء؛ در آیه فوق کلمة، مشبه؛ شجرة، مشبه‌به؛ کحرف تشبیه؛ ثابت بودن در زمین و پراکنده بودن شاخه‌های آن در آسمان، وجه شبه می‌باشد. مطهری با آگاهی از اصول و بنیان این باب از بلاغت و

فصاحت، می‌کوشد تا اساس زیبایی سبک قرآن را با پیوند دادن به تمثیل و تشبیه روشن سازد. مطهری معتقد است که اساساً سخن را با «تشبیه» می‌توان زیبا ساخت و علت این زیبایی بخشی آن است که در دو حوزه بلاغی فوق، دو چیز قرین یکدیگر قرار می‌گیرد. این امر به زعم مطهری اعجاب را برمی‌انگیزاند. (نبوت، ۱۳۷۴، ص ۲۰۹)

مطهری معتقد است که در قرآن، تشبیه زیاد به کار نرفته و موارد کاربرد آن بسیار کم است (همان، ص ۲۰۹) چنانچه مراد مطهری مطلق کاربرد باشد رأی او قابل نقد است، بدین دلیل که در قرآن تنها در ۵۷ موضوع مختلف کاربرد تمثیلاته وجود دارد که در هر موضوع آیاتی چندنازل شده است. آیات مطلق تشبیه بیش از چهل آیه است که به برخی از آنها اشاره خواهد شد. کلمه مثل و مشتقات آن مجموعاً ۱۴۷ بار در قرآن به کار رفته است، گرچه برخی از کاربردها در مفهوم تمثیل و تشبیه نیست. اما اگر مراد وی کاربرد معنایی از تشبیه در تمایز با کاربرد بلاغی و شعری باشد که از عبارات وی نیز چنین برمی‌آید، سخنی بر صواب است.

مطهری تأکید می‌ورزد که تشبیهات در قرآن زیباست و فوق‌العاده هم زیباست. سبب این زیبایی شگفت‌انگیز را زیبایی محتوایی می‌داند و تصریح می‌کند که قرآن در عین اینکه از مقوله زیبایی است اما با عقل و روح و فکر انسان سر و کار دارد. لذا تشبیهات زیبای قرآن تنها برای عرضه آرایه‌های زیبایی و تفنن شعری نیست، بلکه زیبایی عقلانی است. قرآن چون کتاب زندگی و رستگاری است لذا زیبایی قرآن و اسلوبهای هدایت و راهنمایی آن نهفته می‌باشد. (همان، ص ۲۰۹)

مطهری با تمایز بخشیدن زیبایی شعر و ادبیات با زیبایی قرآن می‌گوید: شعر فقط زیبایی است، شعر با تعبیرات شاعرانه سراسر تخیل است از این رو نمی‌تواند راه را نشان بدهد، اما قرآن به رغم اینکه تمام آیات آن، تعلیم و آگاهی بخشی و معرفت ورزیدن است، و عین حقیقت را بیان می‌دارد در عین حال زیبا نیز هست. (همان، ص ۲۰۹)

تأکید بلیغ مطهری آن است که به زعم بسیاری اساس، زیبایی است به همین سبب می‌توان از صور خیال و ایده‌های حتی کاذب نیز در زیبایی بخشی سخن بهره برد. اما قرآن اساس را حقیقت می‌داند، از این رو علی‌رغم اینکه قرآن در زیبایی به متها درجه نازل گردید اما از هر نوع تعبیر شاعرانه‌ای که بوی کذب و غیر حقیقی در آن باشد، پرهیز کرده است. (همان، ص ۲۰۹)

تفکیک محققانه‌ای که مطهری میان «ساخت زیبا» و «مؤلفه‌های زیبایی» ایجاد کرد و زیبایی حقیقی را پیوند معنا و صورت دانسته و منشاء آن را در قرآن تلقی می‌کند سبب شد تا زیبایی توأم با خرد، حکمت، هدایت، تعلیم و معرفت‌ورزی را از آن قرآن دانسته و یکتایی این اسلوب را در مناسبت این سازه‌ها تلقی نماید. در کاربردهای تشبیهانه و تمثیلانه آیات، این راهبرد عقلانی در اندیشه مطهری در ارتباط با سبک و اسلوب خاص قرآن به وضوح دیده می‌شود.

تشبیه به اعتبارات مختلف در قرآن به کار رفته است. تشبیه به اعتبار واقعی و عینی بودن طرفین اولین قسم است: **خلق الانسان من صلصال کافغفار** (رحمان، ۱۴)

خداوند انسان را از گل خشک آفرید، گلی که در خشکی همانند خرف است.

قسم دوم، تشبیه تمثیلی است. در این تشبیه، مجموع معنایی یک جمله به مجموع معنایی جمله دیگر مشابهت داده می‌شود:

مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه (بقره، ۲۶۱)

مثل آنان که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند مثل دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویانند و در هر خوشه‌ای صد دانه به وجود می‌آید.

در این آیه مجموع وضع کسانی که اموال خود را در راه خداوند انفاق می‌کنند تشبیه شده است به کل مفهومی که از زیر خاک کردن دانه و به وجود آمدن خوشه‌های هفتگانه‌ای که هر کدام دارای صد دانه است انتزاع می‌شود.

این نوع تشبیه، بلیغ‌ترین انواع تشبیه است که در آیات قرآن کاربردهای بسیاری دارد. (معارج، ۸۹/۱، قاره، ۵/۴-۵، آل عمران، ۵۹، بقره، ۲۶۵)

قسم سومی که در قرآن به چشم می‌خورد تشبیه مرسل است:

مثل الذین کفروا برّهم، اعمالهم کرماد اشتدت به الريح فی يوم عاصف (ابراہیم، ۱۸)

مثل آنان که به خودی خود کفر ورزیدند اعمالشان همانند خاکستری است که در معرض باد تند باشد در روزی طوفانی.

د) عمومیت خطاب قرآن

از ابتدای نزول قرآن تاکنون آراء گوناگونی در موضوع «خطاب قرآن» بیان شده است. اکثر اقوال بر عمومیت

خطاب

تمایل و برخی آراء بر آن تأکید دارند. علامه طباطبایی و مرحوم مطهری از متفکران قرآنی هستند که با بهره بردن از آیات بر عمومیت خطاب اعتقاد دارند. خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «و قرآناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً» (اسراء، ۱۰۶)

قرآن را خرده خرده بر تو نازل کردیم تا با تأنی و بی‌شتاب بر مردم بخوانی و به طور قطع ما آن را به تدریج فرو فرستادیم.

نزول زمانمند و تدریجی و تلاوت آن با تأنی بر انسانها تصریح آشکاری بر نوع خطابات قرآنی است. در سوره انفال خداوند سبب این خطاب عام را حیات بخشی انسانها، بر شمرده و می‌فرماید: «استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم...» (انفال، ۲۴/۱) هنگامی که خدا و پیامبر شما را به چیزی که حیات می‌بخشد، بخوانند اجابت کنید و بدانید خدا میان انسان و قلب او حایل می‌شود.

مطهری معتقد است خطاب قرآن در تناسب با رسالت انبیاء و فلسفه دین است. احکام شریعت و آموزه‌های و حیاتی، به مثابه دستورالعملی است که همه انسانها مشمول آن می‌باشند.

قرآن به اعتقاد مطهری دوگونه خطاب دارد. یک نوع خطاب به لسان «یا ایها الناس» است که همه انسانها را مورد خطاب و سخن قرار می‌دهد و از هرگونه خطاب نژادی، طبقاتی، صنفی و سرزمینی امتناع دارد. خطاب دوم به پذیرفتگان و ایمان آورندگان است. (آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۱۹۵)

وی تأکید می‌ورزد که قرآن عنایت دارد که مستقیماً با خود مردم سخن بگوید. البته در تقسیم خطاب به «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا»، خود مطهری می‌پرسد آیا اصولاً همه بشریت را مخاطب قرار دادن صحیح و عملی است؟ مطهری پاسخ می‌دهد که اسلام درباره انسان بر اساس ملیت، نژاد یا طبقه سخن نمی‌گوید بلکه در جهان‌بینی اسلامی، اصل «فطرت» می‌باشد.

مطابق این اصل، پروردگار متعال در متن خلقت، به انسان یک وجدان شریف و روح ملکوتی عطا فرموده و در نهاد هر انسانی این وجدان شریف وجود دارد. سایر وجدانها (ملی، نژادی، صنفی و طبقاتی) همه اکتسابی‌اند. بنابراین همان وجدان شریف، در دعوت اسلامی، مخاطب قرار گرفته است. (همان، ص ۱۹۵ به بعد)

شناختی و هنری و ادبی می‌کاوند و وجه دوم از جنبه علمی و فکری مورد پژوهش است. برخی اعجاز را چنین تعریف کرده‌اند: انه بدیع النظم، عجیب التألیف، متناه فی البلاغه الی الحد الذی یعلم عجز الخلق عنه. (اعجاز القرآن، الباقلائی، ۱۹۶۳، ص ۳۵)

صاحب «اعجاز قرآن و بلاغت محمد» دو پایه برای اعجاز قائل است، یکی آنکه انسان از آوردن نظیر آن عاجز باشد و دوم آنکه این عجز در طول قرون و اعصار باقی بماند. صادق رافعی در این اثر می‌نویسد: ساختار و اسلوب بیان قرآن دارای سهولت و انسجام معنایی و زیبایی شگفتی است که این خود یکی از اسرار آفرینش می‌باشد و همین وجه سخن اعجازگون قرآن را نمایان می‌سازد. (مصطفی صادق رافعی، اعجاز قرآن و بلاغت محمد، ۱۳۶۱، صص ۵-۱۶۴)

مرحوم مطهری که در هیچ‌یک از آثارش تعریفی روشن از اعجاز به دست نداده (برخلاف بحث معجزه که به طور جامع و تفصیلی درباره تعریف آن بررسی می‌کند) می‌کوشد تا مفهوم اعجاز را از لابه‌لای تفسیم‌بندیهای متعددش به دست دهد. وی دو رکن مفهومی در اعجاز را می‌پذیرد که عجز آدمی و ماندگاری و جاودانگی در طول اعصار مهمترین پایه‌های تعریفی اعجاز تلقی می‌شوند. (نبوت، ۱۳۷۴، صص ۲۰۱-۴) به همین سبب معتقد است که قرآن هم به سبب تحدی که بیانگر عجز انسانها در آوردن کلمه‌ای، آیه‌ای، سوره‌ای، ده سوره و کل قرآن همانند آن است و هم به دلیل قابلیت بقا و وجوه لفظی و معنوی جاودانگی سخن قرآن، اعجازی ماندگار و معجزه‌ای جاوید از خاتم الانبیاء است. (وحی و نبوت، ۱۳۷۳، ص ۸۰)

مطهری بر این باور است که مفهوم اعجاز را باید از طریق پژوهش در دو بعد آرایه‌های بی‌نظیر سخن قرآن و فصیح بودنش که در آیات الهی به «کتاب مبین» (نمل/۷۵، قصص/۲، ساء/۳۲)، نور مبین (نساء/۱۷۴) و کتاب مستبین (صافات/۱۱۷) یاد شده و جامعیت وجوه معنایی و اندیشه‌ای جستجو کرد. (آشنایی با قرآن، مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۲۴۶ به بعد)

ب) اعجاز و تحدی

مطهری در کتاب نبوت پس از بحثهایی راجع به نبوت و وحی، بحث مبسوطی را در موضوع معجزه و اعجاز طرح می‌کند. در ابتدای بحث اعجاز، تحدی قرآن را مورد بررسی قرار داده و یکی از وجوه اعجاز را، تحدی تلقی می‌نماید، فوق بشری بودن کلام وحی، غیر قابل تقلید بودن قرآن، به مبارزه طلبیدن انسانها نه تنها در آن عصر بلکه در همه زمانها

مطهری

حتی خطابه‌های خصوصی قرآن به پیامبر اکرم (ص) را نیز توجیه کرده و بر این باور است که قرآن کریم یک روش و سبک خاصی دارد که گاهی مطلبی را که می‌خواهد به عموم امت بگوید و عموم را مخاطب قرار دهد، شخص رسول اکرم (ص) را به عنوان سخنگو و سخن شنوی امت انتخاب می‌کند و او را مخاطب قرار می‌دهد و البته این قاعده کلی نیست. (حکمتها و اندرهما، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳)

ایشان معتقد است که «ای مردم» یا خطاب عموم از کلمات رایج و شایع قرآن است. البته وی نکته‌ای ژرف در خصوص الفاظ مذکور قرآن بیان می‌دارد که نشان از تسلط مطهری بر مفاهیم قرآن در مطالعات قرآنی است. مطهری گوید: برخی واژگان ابا از تخصیص داشته و بر عمومیت و کلیت دلالت دارد نظیر علم و تقوا. این الفاظ در قرآن بر شمول دلالت داشته و خطابی عام دارد. (ده گفتار، ۱۳۷۵، ص ۱۷۴)

۲- اعجاز قرآن

شاید بیشترین گفتار در آثار مطهری راجع به قرآن، مباحث مطروحه در موضوع ماندگاری و اعجاز بیانی و معنوی قرآن کریم است. اعجاز و تفاوت آن با معجزه، اعجاز و وحی، ماهیت ادعای اعجاز در قرآن، اعجاز و تحدی، وجوه اعجاز، اعجاز لفظی و اعجاز معنوی، اعجاز و جاودانگی قرآن، اعجاز و تحریف ناپذیری قرآن از جمله موضوعاتی است که در آثار مختلف مطهری خاصه آثار کلامی وی به صورت پراکنده و غیر تبویب آمده است. می‌کوشیم در این باب با رعایت ایجاز و دسته‌بندی روشی، موضوع اعجاز قرآن در منظر مطهری را بررسی کنیم.

الف) بررسی مفهومی

متکلمین اسلامی در تعریف اعجاز سه مسئله را از هم تفکیک می‌سازند، نخست آنکه اعجاز متفاوت از معجزه است. معجزه در نبوت عامه، و اعجاز در نبوت خاصه طرح می‌شود. دوم آن است که اعجاز جاودانگی و ماندگاری است، اما معجزه مربوط به زمینه و زمان خاصی است، و بالاخره اعجاز به وجوه معنا و زبان و بیان باز می‌گردد، اما معجزه مربوط به پدیده‌ها و حوادث است.

با این تمایزسازی است که اندیشمندان دو وجه را در تعریف اعجاز برمی‌شمارند: اعجاز در بیان و لفظ؛ اعجاز در معنا و محتوی. اعجاز از وجه نخست را از جنبه زیبایی

را با توجه به آیه ۸۸ سوره اسراء اساس موضوع تحدی قرار می‌دهد. (نبوت، ۱۳۷۴، ص ۲۰۳)

مطهری در موضوع تحدی به نوعی تقسیم‌بندی آیات دست می‌زند. وی معتقد است قرآن جهت اثبات اعجاز خود در چهار مرحله، انسانها را به مبارزه می‌طلبید. نخست قرآن در سوره اسراء تحدی به آوردن کل قرآن می‌کند، (آیه ۸۸ سپس تحدی به ده سوره، (هود/۱۲) آنگاه تحدی به یک سوره (یونس/۳۷ و بقره/۲۳) و بالاخره به آوردن یک آیه و سخن همانند قرآن تحدی می‌کند. (طور/۳۴)

بی‌تردید مراد مطهری ترتیب زمانی نزول آیات تحدی نمی‌باشد، چرا که سوره طور که تحدی به یک آیه و حتی سخن می‌کند زودتر از سایر آیات و در سال چهارم بعثت نازل گردید یا سوره بقره بار اول در سال هشتم بعثت نازل شد که آیه تحدی (آیه ۲۳) جزو آیات نازل شده در این سال می‌باشد در حالی که سوره اسراء و هود در سال نهم بعثت نازل گردید. غرض وی چنین موضوعی و نوع تحدی می‌باشد: به همین دلیل مطهری معتقد است که از همان ابتدای نزول و درمکه قرآن مقرون به تحدی بود یعنی از همان ابتدا که نازل شد، مقرون به این دعوی بود که این کلام، کلام فوق بشری، غیر قابل تقلید و فوق العاده است و مردم را به مبارزه طلبیده است که این تحدی مربوط به همه زمانهاست. (نبوت، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲)

مطهری در بحث تحدی نکته‌ای ظریف را مورد توجه قرار می‌دهد. او می‌گوید: در سوره انفال آیه‌ای قابل تأمل در بحث تحدی می‌بینیم: «و اذا تتلى آیاتنا قالوا قد سمعنا، لو نشاء لقلنا مثل هذا، ان هذا الا اساطیر الاولین؛ خود قرآن خیر می‌دهد که مسئله تحدی برای اعراب آن روز، دغدغه اساسی تلقی می‌شد، لذا قرآن در نقلی از توجه و تلاش آنها می‌فرماید: هنگامی که آیات ما بر ایشان تلاوت می‌شود می‌گویند ما هم شنیدیم اگر هم بخواهیم، می‌توانیم مثلش را بگوییم. مطهری تأکید می‌ورزد که عصر قرآن، عصر فصاحت و بلاغت بود و تمام هنر مردم آن زمان، سخن و زبان بود. از سویی قرآن نیز آنان را به مبارزه طلبیده و از جانب دیگر آنان مدعی بر آوردن مثل قرآن هستند.

اینکه علی‌رغم تمام این زمینه‌ها، اعراب و انسانها نتوانستند حتی یک سخن مانند قرآن بیاورند، نشان از اوج اعجاز و کمال فصاحت و بلاغت قرآن است، (آشنایی با قرآن، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۲) به حدی که علی (ع) که از ده سالگی با قرآن مأنوس و محل آمد و شد (و مختلف الملائکه) و محل فرود

وحی

(ومهبط الرسالة) بود و از

استعداد سخنوری بالایی برخوردار

می‌باشند نتوانست سخنی هم‌طراز با قرآن

بیاورد. (همان، ج ۱، ص ۲۴۴)

مطهری در انتها یک بررسی تطبیقی میان خطبه

۲۲۷ نهج البلاغه که سراسر فصاحت بوده و خطبه‌ای که

به زعم مطهری تکان دهنده است، با آیه ۳۰ سوره یونس به

عمل می‌آورد. (همان، ص ۲۴۴)

ج) اعجاز لفظی و معنوی

مطهری در تمام آثاری که مرتبط با مباحث کلامی و قرآن‌پژوهی است همچون: وحی و نبوت، آشنایی با قرآن، نبوت، خاتمیت و حتی فلسفه اخلاق (ص ۱۰۴) یک تقسیم‌بندی ثابت در بحث و جوه اعجاز قرآن ارائه می‌کند، و بر این اعتقاد است که از نظر کلی، اعجاز قرآن یا از جنبه لفظی است و یا معنوی. جنبه لفظی با وجه هنری و زیبایی و جنبه معنوی با وجه علمی و فکری مرتبط بوده و این دو وجه در دو مقوله متفاوت می‌گنجند. (آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۱۳۷۴) در دو وحی و نبوت و نبوت همین تقسیم‌بندی به چشم می‌خورد.

مطهری در وحی و نبوت ضمن ذکر اعجاز لفظی و معنوی و مرتبط ساختن لفظی به مقوله زیبایی و معنوی به مقوله فکری و تفکیک دو مقوله می‌افزاید که هر یک از این دو جنبه خصوصاً جنبه علمی به نوبه خود، دارای چند جهت است. (وحی و نبوت، ۱۳۷۳، ص ۸۰) البته اعجاز فنی یعنی نظام خاص در چینش و هندسه حروف و واژگان و سخنی مخصوص آن که در ذیل مقوله لفظی و زیبایی قرار خواهد گرفت. (ر.ک: قرآن و کامپیوتر، نشریه فلق، شماره اول)

در کتاب نبوت علاوه بر تقسیم‌بندی کلی فوق، چند مسئله را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. مطهری معتقد است که جنبه زیبایی همین عبارات قرآن است. البته نه لفظ منفک از معنا، و الا زیبا نخواهد بود بلکه لفظ، از آن حیث که محتوی یک معناست ولی به هر روی زیبایی از آن لفظ است که از آن علمای ادب تعبیر به «فصاحت و بلاغت» می‌کنند. (نبوت، ۱۳۷۴، ص ۲۲۱)

پس از تقسیم‌بندی که مطهری از اعجاز به دست می‌دهد می‌کوشد تا به لحاظ مفهومی به بررسی لغت و معنای دو نوع اعجاز دست زند و در این راستا نقدهایی نیز ارائه می‌کند.

خارق‌العاده‌ای بیان کند. (فلسفه اخلاق، ۱۳۷۱، ص ۱۰۴) در بیان قرآن، روشنی، شیرینی، زیبایی و جذابیت وجود دارد. (نبوت، ۱۳۷۴، ص ۲۰۶) این خصایص در آیات قرآن تأکید شده است:

- یَخْرُونَ لِلذُّقَانِ سَجْدًا... یَخْرُونَ لِلذُّقَانِ یَبْکُونَ. (اسراء/ ۱۰۷، ۱۰۹)

افرادی که وقتی آیات قرآن را می‌شنوند، در حال گریه افتاده و سجده می‌کنند.

- وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ. (مائد، ۸۳/)

و چون آیاتی را که به پیامبر فرو فرستاده شده بشنوند، می‌بینی که اشک از دیدگان‌شان جاری می‌شود، زیرا احقائیت قرآن را شناخته‌اند.

- اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ... (زمر/ ۲۳/)

خداوند نکوترین سخن را نازل کرده است، کتابی که آیات آن مکرر و همانند است و از تلاوت آن پوست بر تن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند به لرزه درمی‌آید و با یادآوری نام خداست که پوست و دلشان آرام گیرد.

مطهری با توجه به آیاتی که در باب اعجاز لفظی در قرآن وجود دارد معتقد است که فصاحت و بلاغت بدون زیبایی، نمی‌تواند تأثیر شگرف داشته باشد. زیبایی که از یک افق مافوق بشری و آسمانی سرچشمه گرفته باشد و دلها و قلوب را به تعبیر قرآن (زمر، ۲۳) شیفته و جذب نماید، مخصوص قرآن است. (عرفان حافظ، ۱۳۷، ص ۳۲)

وی تصریح می‌کند که کلام خود پیغمبر (ص) که قرآن بر زبان او جاری شده و علی (ع) که در فصاحت و بلاغت بی‌نظیر بود، هر دو دارای ویژگی فصیح و بلیغ بودن در معیار ادبی و فوق آن را واجد هستند اما به هیچ روی نفوذ، تأثیر و رنگ و بوی قرآن را ندارند. قرآن از منبعی متفاوت است، لذا سبک آن نیز شگفت‌انگیز می‌باشد. (وحی و نبوت، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱)

به سبب همین زیبایی مخصوص است که قرآن یک قدرت القاء کلام دارد. تأثیری که قرآن در توسعه اسلام و گسترش خود قرآن و ملت‌های اسلامی داشته، مرهون همین سبک مخصوص سخن، تناسب آیات و معانی، آهنگ‌پذیری قرآن و بالاخره زیبایی وازگانی آیات است. (نبوت، ۱۳۷۴، ص ۲۴۰) مطهری در کتاب آشنایی با قرآن و نبوت، بحثی فنی با عنوان «آهنگ‌پذیری قرآن» دارد که مربوط به اعجاز لفظی است و بررسی آن مجال مستقل می‌طلبد. (رک: جستاری در وجه زیبایی و هنری قرآن، قاسم پورحسن، گلستان قرآن، دوره

مطهری

در بررسی مفهومی اعجاز لفظی گرچه بحثی زبان شناسیک طرح نمی‌کند اما تلاش می‌کند تا ویژگی‌هایی از آن ارائه نماید. وی اولین ویژگی الفاظ قرآن را برخوردار از نوعی انسجام و آهنگ و موسیقی می‌داند که در هیچ سخن نثری تاکنون دیده نشده است. تلاوت آهنگین به اعتقاد او مخصوص قرآن است. بی‌تردید انسجام، آهنگ و موسیقی سه ویژگی متمایز و البته هم‌پسته‌اند اما مطهری به عنوان یک صفت نام می‌برد. (وحی و نبوت، ۱۳۷۳، ص ۸۱)

ویژگی دوم به باور مطهری هندسه کلمات در قرآن است. وی این هندسه را بی‌نظیر برمی‌شمارد که کسی نتوانسته به مانند قرآن، سخنی بیاورد و نه کلمات قرآن را جابه‌جا کند. (همان، ص ۸۱)

سومین ویژگی در بررسی مفهوم اعجاز لفظی را سبک و اسلوب مخصوص قرآن می‌داند که نه سابقه و نه لاحقه ندارد. (همان، ص ۸۱) پیشتر به تفصیل از سبک مخصوص قرآن سخن گفتیم.

به رغم آنکه مطهری در نبوت می‌پذیرد که علمای ادب به اعجاز لفظی، تعبیر به «فصاحت و بلاغت» می‌کند اما در آشنایی با قرآن تأکید می‌ورزد که این تعبیر نارساست و وافی به غرض نیست، لذا بهتر آن است که اعجاز لفظی را به «جذابیت» تعبیر نماییم که حاکی از دلربایی قرآن باشد. زیرا قرآن به نحو خاصی در دلها نفوذ می‌کرد و با ربایندگی ویژه‌ای که داشت با سرعت عجیبی تأثیر می‌نمود. (آشنایی با قرآن، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۶) البته کتاب نبوت مشتمل بر چهارده جلسه بحث است که در سال ۱۳۴۸ ایراده شد اما کتاب آشنایی با قرآن جلدهای اول و دوم محصول پنج سخنرانی در سال ۱۳۵۲ در دانشگاه صنعتی شریف است که با توجه به تأخر این کتاب، تغییر نسبی رأی مطهری طبیعی است.

مطهری در فلسفه اخلاق نیز همین رأی دوم را داشته و در چند اثرش اعجاز لفظی را در دوره اول بسیار مهمتر از اعجاز معنوی برمی‌شمارد. (فلسفه اخلاق، ص ۱۰۴، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۱۶) عرفان حافظ، ص ۳۲) وی در پرتو معنی دوم عنصر «تأثیر» و «القاء و اقناع» را وارد مباحث اعجاز لفظی کرده و تتبع قرآنی شایسته‌ای عرضه می‌کند.

مطهری اعجاز لفظی را راز تأثیر گذاری فوق‌العاده قرآن می‌داند. قرآن به اعتقاد او توانست حقایقش را با زیبایی

مدعای

پیامبر خاتم(ص) به تبیین دست زدند.

مطهری در دو نوبت از خاتمیت سخن گفت. مرحله اول در سال ۱۳۴۷ در حسینیه ارشاد بود که مجموعه سخنرانیها تحت عنوان خاتمیت در سال ۱۳۶۷ نشر یافت و در همان سال مقاله‌ای دیگر در باب خاتمیت نگاشت که در کتاب محمد خاتم پیامبران منتشر کرد در این مرحله آراء مطهری همخوانی بسیار با مرحوم اقبال دارد. دوره دوم مربوط به دو اثر از وی است با عناوین نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر و دیگری وحی و نبوت که به سال ۱۳۵۷ منتشر شد. دو اثر فوق متضمن نقد و رد بر نظریه اقبال می‌باشد.

مطهری سبب اصلی ختم نبوت را سرشت وحی بر پیامبر(ص) و جامعیت قرآن برمی‌شمارد. وی بقای قرآن را مرهون سخن گفتن حسب زبان فطرت انسان و روشن و بلیغ بودن دانسته (آشنایی با قرآن، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۲۹) و بی‌بدیل بودن تعالیم آن را راز ماندگاری و اعجاز در دوام برمی‌شمارد. (خاتمیت، ۱۳۷۶، ص ۷۳) به علاوه مطهری قرآن را قانون ابدی و کامل حیات تلقی کرده و در بررسی تطبیقی بر این اعتقاد است که پدیده وابسته به زمان و مکان است لذا تغییر و تکامل پذیرفته و ختمیت در سیر صیورورت آن معنا ندارد، اما قرآن یک سلسله حقایق جامع و معارف کامل از حیات بشر را عرضه نموده که به مثابه یک سلسله قوانین‌اند؛ لذا همواره می‌ماند و خواهد ماند. (تکامل اجتماعی انسان، ۱۳۷۴، ص ۳۳)

مطهری در اسلام و مقتضیات زمان همین گفتار را تأکید می‌ورزد و می‌گوید قرآن حقایق را بیان می‌دارد، قوانین را عرضه می‌کند، لذا کهنگی پذیر نبوده و قابل تجدید نیست. قانون اگر حقیقت باشد همیشه باقی می‌ماند. قرآن یک سلسله قوانین آسمانی دارد که این قوانین برای همیشه باقی است. (اسلام و مقتضیات زمان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۱۵)

با توجه به مقدماتی که مطهری طرح می‌کند، چهار نتیجه در بحث خاتمیت عرضه می‌دارد:

نخست: آنکه قرآن کامل‌ترین قوانین و حقوق بشری یا برنامه کلی تکاملی حیات آدمی را در خود نهفته دارد که خود اعجازی اساسی در وجه معنایی برای قرآن به شمار می‌آید. از این رو قرآن کریم استعداد کاوش و تحقیق پایان ناپذیری دارند، همان‌طور که رسول اکرم(ص) فرمود که قرآن را به بیش مخصوص یک عصر و زمان محدود نکنید

نوع دوم اعجاز که گستره‌ای وسیع از مطالعات و پژوهش‌های قرآنی مطهری را شامل است، اعجاز معنوی یا فکری و علمی قرآن می‌باشد. خود مطهری می‌گوید اعجاز قرآن از نظر معانی، نیازمند به بحث و وسیع‌تری است و لااقل نیازمند به یک کتاب است. (وحی و نبوت، ص ۸۵)

در دسته‌بندی مطهری از اعجاز معنوی نوعی خلل به چشم می‌خورد. وی در جایی می‌پرسد اینکه می‌گوییم اعجاز معنوی یعنی اینکه قرآن چه نوع کتابی است؟ آیا کتاب فلسفی است یا علمی، ادبی، تاریخی یا هنری؟ ایشان در پاسخ نمی‌پذیرد که قرآن در طبقه خاصی قرار بگیرد اما می‌پذیرد که مزایای تمام علوم فوق را دارد. (وحی و نبوت، ۱۳۷۳، ص ۸۵)

مطهری می‌گوید قرآن کتابی است که رسالتش هدایت مردم است لذا در صنف خاصی از علوم نمی‌گنجد، گرچه در موضوع تاریخ و فلسفه تاریخ، اخلاق و فلسفه اخلاق، منطق و فلسفه خاصه در باب توحید و معاد، سخن گفته است. (آشنایی با قرآن، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۹) خلل در این تقسیم‌بندی آن است که مطهری غایت و غرض قرآن را به جای موضوع نشانده و به نوعی آن را بدون موضوع خاص تلقی می‌کند. مطهری در نبوت و وحی و نبوت با بر شمردن مسائل تاریخی در قرآن، خبر دادن از آینده، وجوه و مسائل علم و مباحث فلسفی از باب ربوبی معتقد است که این مسائل و جوهری از اعجاز معنوی قرآن می‌باشند. مسائل حول یک موضوع می‌توانند معنا یابند، از این رو به رغم مخالفت متفکران قرآنی با وجود موضوع یا موضوعات در قرآن، نگارنده معتقد است موضوع اخلاق، دین، کلام، فلسفه، تاریخ، علم و فقه، مهم‌ترین موضوعاتی هستند که بنیان قرآن را شکل داده و در هر کدام اعجاز معنوی به روشنی به چشم می‌خورد. (نبوت/ ۲۲۹، ۲۵۹، ۳۶۸، ۳۸۹، وحی و نبوت/ ۹۵، آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۳۴۹، ج ۴، ص ۲۰۰)

د) اعجاز، خاتمیت و تحریف ناپذیری

ابداع نظریه همواره شوق‌انگیزترین حوادث در سیر علوم بوده است. توانایی یک متفکر نه در توصیف وقایع و حتی صنف‌بندی و طبقه‌بندی علوم بلکه در تولید فکر و اندیشه است. نظریه خاتمیت در آراء قرآنی- کلامی مطهری یک ابداع تئوریک است. همه متکلمان تاکنون از درون دین به بررسی و ارزیابی ختمیت و قرآن به عنوان آخرین سخنان و حیانی نازل شده پرداختند. مرحوم مطهری و اقبال تنها دو متفکری هستند که از بیرون دین و مستقل از شخصیت و

بلکه

اختصاص به همه زمانها داشته و شگفتیهای آن پایان نمی پذیرد و تازه های آن کهنه نمی گردد. (ختم نبوت، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳ اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹)

نتیجه دوم این است که برخلاف کتب آسمانی پیشین، قرآن بی تحریف ماند. (ختم نبوت، ص ۱۱)

سومین نتیجه این خواهد بود که با نزول قرآن دوره عقل و بلوغ بشر آغاز گردید و مسلمانان علاوه بر حفظ دستورالعمل و قوانین مندرج در قرآن، توانستند با بهره بردن از عقل و قدرت اجتهاد، فروع را از بنیانهای اصول قرآن و دین استخراج و استنباط نمایند. (جاذبه و دافعه علی، ع، ۱۳۷۴، ص ۱۷۱)

نتیجه چهارم مربوط به تفاوت دیدگاه مطهری و اقبال است. مطهری خاتمیت را مخصوص نزول و تجربه و حیاتی و پیامبری تلقی می کند، نه مرحله خودکفائی عقل بشر و استقلال آن. از این رو مطهری گوید فلسفه اقبال در ختم نبوت مستلزم این است که نه تنها به وحی جدید بلکه نیاز به راهنمایی وحی پایان پذیرد و در حقیقت دیانت پایان خواهد یافت نه صرف نبوت. (رحی و نبوت، ۱۳۷۳، ص ۵۹)

این چهار گزاره، چهار موضوع بنیادین قرآن پژوهی است که به نیکی مورد توجه مطهری قرار گرفته است و البته بررسی بیشتر فرصت منحاز را می طلبد.

تفکر مطهری در باب تحریف ناپذیری، رویکردی در مقابل صاحب «فصل الخطاب»، مرحوم محدث نوری است. محدث نوری از متفکران نادر شیعی است که کتابی مستقل در تحریف بخش زیادی از قرآن خاصه آیات ولایت شده است. (ارک: دائرة المعارف تشیع، نشر یادآوران، جلد چهارم، ۱۳۷۳، مقاله تحریف ناپذیری قرآن)

مطهری آیه نهم از سوره حجر را مهم ترین آیه صیانت قرآن از نقصان و زیاده دانسته و اعتقاد دارد که در این آیه، با قاطعیت کم نظیری، از محفوظ ماندن قرآن از تحریف و تغییر سخن رفته است. (ختم نبوت، ۱۳۷۵، ص ۱۱) وی پس از بیان فرضیه، به بررسی علل ارسال رسل پرداخته و تصریح می کند که یکی از علل تجدید رسالت و ظهور پیامبران جدید، تحریف و تبدیل هایی است که در تعلیمات و کتب مقدس پیامبران رخ می داده و بدین سان این کتب و تعلیماتش، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست می داده اند. از این رو به زعم مطهری، پیامبران احیاء کننده سنن فراموش شده و اصلاح کننده تعلیمات تحریف یافته

پیشینیان خود بوده اند. بنابراین ظهور پیامبران در اندیشه او، تنها معلول تغییر و تکامل شرایط زندگی و نیازمندی بشر به پیام و رهنمایی جدید نیست، بلکه بیشتر معلول نابودیها و تحریف و تبدیل های کتب و تعلیمات آسمانی بوده است. (همان، ص ۱۱)

مطهری این دعوی را می کوشد تا با استناد به آیات قرآن همچون آیه ۱۳ از سوره مائده، ۷۵ و ۷۹ از سوره بقره، بررسی و اثبات نماید. تاکید مطهری آن است که قرآن کریم کلمه تحریف را مخصوصاً در مورد قوم یهودی به کار برده (حماسه حسینی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳) اما در آثار دیگرش از جمله ختم نبوت، تمام کتب پیشین را مشمول تحریف می داند.

مباحث قرآن پژوهی مطهری در تحریف ناپذیری قرآن ارتباطی مستقیم با فلسفه خاتمیت دارد. وی بر ای باور است که بشر در دو دوره صباوت و غریزه و دوره عقل می زیستند. بشر چند هزار سال پیش، نسبت به حفظ موارث علمی و دینی ناتوان بوده است. آنگاه که بشر به مرحله ای از عقل و تکامل می رسد که می تواند موارث دینی خود را دست نخورده نگهداری کند.

مطهری ضمن پیوند دادن دوره تکامل و عقل به دوره اسلام تصریح می دارد که علت عمده تجدید پیام و ظهور پیامبر جدید با محفوظ ماندن کتاب آسمانی منتفی می شود و شرط لازم (نه شرط کافی) خاتمیت، جاوید ماندن کتاب آسمانی و دین است. (ختم نبوت، ص ۱۱)

نتیجه گیری مطهری آن است که آیه نهم از سوره حجر، به منتفی شدن مهم ترین علت تجدید نبوت و رسالت، از تاریخ نزول قرآن به بعد، اشاره می کند و درحقیقت، تحقق یکی از ارکان ختم نبوت را اعلام می دارد.

وی در پایان معتقد است که در میان کتب آسمانی جهان، تنها کتابی که درست و به تمام و کمال، دست نخورده باقی مانده است، قرآن می باشد. (همان، ص ۱۱)

نتیجه گیری

قرآن پژوهی مطهری، پژوهش مستقل محسوب نمی شود. غرض آن نیست که مطهری مطالعات قرآنی را استطراداً و بالعرض و در کنار سایر موضوعات فلسفی- کلامی یا سیاسی- اجتماعی و اخلاقی ارائه نمود. وی بر اساس ایستاری نظام گونه که در آن نوعی اندراج مطالعات قرآنی در قلمرو حکمت عملی صورت گرفته و مسبوق بر تفکر فلسفی اوست، می کوشد تا تأملات قرآنی خود را معطوف بر مسئله ای عینی و عملی نماید همچنانکه خود در

عدل الهی بدان تصریح می‌کند.

تمایز تبعات مطهری در حوزه قرآن با مطالعات رسمی در همین رهیافت نهفته است. در پژوهش‌های رسمی متفکران قرآنی زمانی از اصطلاح قرآن پژوهی استفاده می‌شود که آن اندیشمند آثاری مستقل در حوزه علوم قرآنی همچون زبان قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، معربات، مفردات و مانند آن گردآوری و نظایر آن به انجام رسانده باشد.

پیوند استواری که مطهری میان آموزه‌های و حیاتی قرآن با حیات بشری و سعادت و رستگاری انسان برقرار می‌سازد، سیر و رویکردی متفاوت را مؤدی می‌شود. از همین سبب است که بنیادی‌ترین تأملات قرآنی در آثاری به چشم می‌خورد که مربوط به حوزه کلامی و اخلاقی است. مطهری تحت تأثیر علامه طباطبایی (ره) پارادایمی نو در تمدن اسلامی پی‌ریزی کرد که در آن کلام مندرج در حکمت عملی گردید. این آموزه‌ها موجب شد تا مطالعات مطهری، پژوهش‌هایی راهبردی و رویکردی محسوب گردیده و از حوزه صرف انتزاعی خارج و در ساز واره‌ای از حوزه پراکسیس صورت پذیرد.

قرآن پژوهی مطهری، طرحی نو و راهبردی مؤثر در مطالعات نوین در حوزه قرآن خواهد بود.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی (۱۳۷۴)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- ۳- اصول کافی، (۱۳۷۰)، انتشارات اسوه، جلد اول.
- ۴- للباقلانی، (۱۹۶۳)، اعجاز القرآن، دار المعارف، مصر، چاپ سوم.
- ۵- بحار الانوار، ج ۷۴.
- ۶- پورحسین، قاسم (۱۳۸۱)، گلستان قرآن، دوره سوم، سال پنجم، شماره ۱۷۳.
- ۷- تاج‌الدینی، علی (۱۳۸۲)، بر فراز اندیشه، پژوهشکده فرهنگ و معارف تهران.
- ۸- توحید صدوق، چاپ مکتبه الصدوق.
- ۹- حاصل عمر (۱۳۶۹)، تبلیغات و انتشارات نمایندگی ولی فقیه در سپاه، تهران.
- ۱۰- خردمند، محمد، شهید مطهری مرزبان بیداری، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۱- دائرة المعارف تشیع (۱۳۷۳)، نشر یادآوران، جلد چهارم.
- ۱۲- سیری در زندگانی استاد مطهری، (۱۳۷۰)، چاپ اول، انتشارات صدرا، تهران.
- ۱۳- سیمای استاد در آینه نگاه باران.

۱۴- شفیعی

دارابی، حسین (۱۳۶۰)، یادواره

استاد مرتضی مطهری، جایخانه مهر، قم.

۱۵- صادق رافعی، مصطفی (۱۳۶۱)، اعجاز قرآن و

بلاغت محمد، ترجمه عبدالحسین ابن‌الدین، بنیاد قرآن،

چاپ دوم.

۱۶- قرآن و کامپیوتر (مقاله)، نشریه فلق، نشریه دانشجویان

دانشکده ادبیات، شماره اول.

۱۷- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، آشنایی با قرآن، ج اول و دوم، انتشارات

صدرا، تهران.

۱۸- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، انتشارات

صدرا، تهران.

۱۹- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵،

انتشارات صدرا، تهران.

۲۰- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا،

تهران.

۲۱- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، بیست گفتار، انتشارات صدرا، تهران.

۲۲- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات

صدرا، تهران.

۲۳- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، تعلیم و تربیت، انتشارات صدرا، تهران.

۲۴- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، تکامل اجتماعی انسان، انتشارات صدرا،

تهران.

۲۵- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، حق و باطل، انتشارات صدرا، تهران.

۲۶- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، حکمتها و اندرزها، انتشارات صدرا،

تهران.

۲۷- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، حماسه حسینی، ج ۱، انتشارات صدرا،

تهران.

۲۸- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، جاذبه و دافعه علی (ع)، انتشارات صدرا،

تهران.

۲۹- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، خاتمیت، انتشارات صدرا، تهران.

۳۰- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، ختم نبوت، انتشارات صدرا، تهران.

۳۱- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات

صدرا، تهران.

۳۲- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، ده گفتار، انتشارات صدرا، تهران.

۳۳- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، سیری در سیره ائمه (ع)، انتشارات صدرا،

تهران.

۳۴- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، عرفان حافظ، انتشارات صدرا، تهران.

۳۵- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، علل گرایش به مادیگری، انتشارات

صدرا، تهران.

۳۶- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، تهران.

۳۷- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، فلسفه تاریخ، انتشارات صدرا، تهران.

۳۸- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، نبوت، انتشارات صدرا، تهران.

۳۹- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، وحی و نبوت، انتشارات صدرا، تهران.

۴۰- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، ولایها و ولایتها، انتشارات صدرا، تهران.

۴۱- نصری، عبدالله (۱۳۸۲)، حاصل عمر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

جلد اول، تهران.

۴۲- الهاشمی، احمد، (۱۴۱۷ق)، جواهر البلاغه فی المعانی والبیان

والبدیع، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.